



۲

الهی نامه

عطار

(فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی



انتشارات سخن، تهران

فهرست مطالب

۲۳	گزارش کار
۲۷	مقدمه
۲۹	ساختار الاهی نامه و پیام روحانی عطار
۳۸	نظر استاد ریتز درباره طرح الاهی نامه
۴۳	نظر استاد فروزانفر درباره الاهی نامه
۴۷	جایگاه الاهی نامه در نظام تاریخی آثار عطار
۴۸	تحولات ساختاری الاهی نامه
۶۳	دییچه‌های چندگانه الاهی نامه
۶۸	مسائل اصلی در تصحیح الاهی نامه
۶۹	در تعارض نسخه‌شناسی و سبک
۷۱	درباره ملحقات این چاپ
۷۲	درباره عناوین داستانها
۷۳	مشخصات نسخه‌ها
۸۷	درباره غلط‌های فاحش نسخه اساس
۸۸	عطا و لقای پاکان اسفراینی
۹۰	جدول رمز نسخه‌ها
۹۱	روش ما در تصحیح الاهی نامه
۹۳	موارد عدول از نسخه اساس
۹۴	واژه‌هایی گمشده در میان نسخه‌بدلها

۱۵۰ (۵) حکایت نوشروان عادل با پیر با زیار
۱۵۱ (۶) حکایت خواجه جندی با سگ
۱۵۱ (۷) حکایت معشوق طوسی با سگ و مرد سوار
۱۵۲ (۸) مناظره شیخ ابوسعید با صوفی و سگ
۱۵۳ (۹) حکایت ابوالفضل حسن و کلمات او در وقت نزع
۱۵۳ المقالة الثالثة
۱۵۴ جواب پدر
۱۵۴ (۱) سؤال ابراهیم ادهم از مرد درویش
۱۵۴ (۲) حکایت شیخ کُرکانی با گربه
۱۵۶ (۳) حکایت ترسا بچه
۱۵۷ (۴) حکایت پیر که پسر صاحب جمال داشت
۱۵۷ (۵) حکایت یعقوب و یوسف علیهما السّلام
۱۵۸ (۶) حکایت یوسف و ابن یامین علیهما السلام
۱۶۱ (۷) حکایت جوان گناهکار و ملایکه عذاب که بر او موکلند
۱۶۳ (۸) حکایت جوان صاحب معرفت و بهشت و لقای حق تعالی
۱۶۳ (۹) سؤال کردن آن درویش از مجنون که سال عمر تو چندست
۱۶۴ (۱۰) حکایت آن مجنون که تب داشت
۱۶۴ المقالة الرابعة
۱۶۴ جواب پدر
۱۶۵ (۱) حکایت سرپاتک هندی
۱۶۹ (۲) حکایت وزیر که پسر صاحب جمال داشت
۱۷۰ (۳) حکایت پادشاه که از سپاه بگریخت
۱۷۱ (۴) حکایت شهزاده که مرد سرهنگ بر وی عاشق شد
۱۷۵ (۵) حکایت پیرمرد هیزم فروش و سلطان محمود
۱۷۷ المقالة الخامسة
۱۷۷ جواب پدر
۱۷۷ (۱) حکایت شبلی با مرد نانوا

۹۷ چاپهای الاهی‌نامه
۹۹ مشخصات چاپ ریتر
۱۰۰ ملاحظات انتقادی در باب چاپ ریتر
۱۰۳ نقص‌های فنی ضبط‌های ریتر
۱۰۴ در مورد تصحیح‌های قیاسی ریتر
۱۰۶ مواردی که کلمات به غلط مشکول شده است
۱۰۷ اعتماد بر اقدم نسخ
۱۰۹ متن الاهی‌نامه
۱۱۱ [در توحید]
۱۱۷ در نعمتِ سید المرسلین صلی الله علیه و سلّم
۱۱۹ در معراج حضرت رسالت علیه الصلوة و السّلام
۱۲۲ حکایت
۱۲۳ در فضیلت صدیق رضی الله عنه
۱۲۴ در فضیلت فاروق رضی الله عنه
۱۲۶ در فضیلت ذی التورین رضی الله عنه
۱۲۷ در فضیلت مرتضی رضی الله عنه
۱۲۸ آغاز کتاب
۱۳۰ المقالة الأولى
۱۳۱ جواب پدر
۱۳۱ (۱) حکایت زن صالحه که شوهرش به سفر رفته بود
۱۴۴ المقالة الثانية
۱۴۴ جواب پدر
۱۴۵ (۱) حکایت آن زن که بر شهزاده عاشق شد
۱۴۷ (۲) حکایت علوی و عالم و مخنث که در روم اسیر شدند
۱۴۸ (۳) حکایت سلیمان داود علیهما السلام با مور عاشق
۱۴۹ (۴) حکایت امیرالمؤمنین علی، کرم الله وجهه، با مور

۲۰۱	(۶) حکایت یوسف همدانی علیه الرحمة	۱۷۹	(۲) حکایت مرد نمازی و مسجد و سگ
۲۰۲	(۷) تمثیل	۱۸۰	(۳) مناظره عیسی علیه السلام با دنیا
۲۰۳	(۸) حکایت ابوبکر سفاله	۱۸۲	(۴) حکایت زهبان با شیخ ابوالقاسم همدانی
۲۰۳	(۹) حکایت سلطان محمود با دیوانه	۱۸۳	(۵) حکایت مرد ترسا که مسلمان شد
۲۰۴	(۱۰) حکایت درخت بریده	۱۸۴	(۶) حکایت امیرالمؤمنین عمر، رضی الله عنه
۲۰۴	(۱۱) حکایت حسن بصری و رابعه رضی الله عنهما	۱۸۴	(۷) حکایت گبر که پُل ساخت
۲۰۵	(۱۲) حکایت موسی علیه السلام	۱۸۶	(۸) سؤال مرد درویش از جعفر صادق
۲۰۶	(۱۳) حکایت دیوانه خاموش	۱۸۶	(۹) گفتار آن مجنون در نمازی که یک نان نیرزد
۲۰۶	(۱۴) سؤال آن مرد از مجنون در باب لیلی	۱۸۷	(۱۰) حکایت دیوانه و نماز جمعه
۲۰۷	(۱۵) حکایت مؤذن و سؤال مرد از دیوانه	۱۸۷	المقالة السادسة
۲۰۸	(۱۶) حکایت شیخ ابوسعید رحمة الله علیه	۱۸۸	جواب پدر
۲۰۹	(۱۷) حکایت سلطان محمود با ایاز	۱۸۸	(۱) حکایت عزرائیل و سلیمان علیهما السلام و آن مرد
۲۱۰	المقالة الثامنة	۱۸۹	(۲) حکایت آن جوان که از زخم سنگ منجنیق بیفتاد
۲۱۰	جواب پدر	۱۹۰	(۳) حکایت دیوانه به شهر مصر
۲۱۰	(۱) حکایت بجه ابلیس با آدم و حوا علیهما السلام	۱۹۱	(۴) حکایت فخرالدین گرگانی و غلام سلطان
۲۱۲	(۲) حکایت ابلیس و زاری کردن او	۱۹۳	(۵) حکایت حسین منصور حلاج بر سر دار
۲۱۲	(۳) حکایت یوسف علیه السلام با ابن یامین	۱۹۴	(۶) حکایت غلبه عشق مجنون بر لیلی
۲۱۳	(۴) حکایت سلطان محمود با ایاز	۱۹۵	(۷) حکایت پسر ماه روی با درویش صاحب نظر
۲۱۴	(۵) حکایت پسر صاحب جمال و عاشق شوریده حال	۱۹۶	(۸) حکایت نایبنا با شیخ نوری رحمه الله
۲۱۵	(۶) حکایت سلطان محمود و ایاز در حالت وفات	۱۹۷	(۹) حکایت شیخ ابوالقاسم همدانی
۲۱۶	(۷) حکایت آن دزد که دستش بریدند	۱۹۸	المقالة السابعة
۲۱۷	(۸) حکایت ماه و رشک او بر خورشید	۱۹۸	جواب پدر
۲۱۷	(۹) سؤال کردن مردی از مجنون	۱۹۸	(۱) حکایت عیسی علیه السلام با آن مرد که اسم اعظم خواست
۲۱۷	(۱۰) حکایت ابلیس	۱۹۹	(۲) حکایت ابراهیم علیه السلام با نمرود
۲۱۸	(۱۱) حکایت سلطان محمود و آرزو خواستن بزرگان	۲۰۰	(۳) حکایت مرد ترسا و شیخ بایزید
۲۱۸	(۱۲) حکایت شبلی رحمه الله علیه	۲۰۰	(۴) حکایت دیوانه که سر بر در کعبه می زد
۲۱۹	(۱۳) حکایت موسی علیه السلام در کوه طور با ابلیس	۲۰۱	(۵) حکایت ایوب علیه السلام

۲۸۲	المقالة الرابع عشر
۲۸۳	جواب پدر
۲۸۳	(۱) اسکندر و وفات او
۲۸۵	(۲) حکایت نمرود
۲۸۷	(۳) حکایت آن مرد که صدقه به درویشان می‌داد
۲۸۷	(۴) حکایت لقمه حلال
۲۸۸	(۵) حکایت پیرزن با شیخ و نصیحت او
۲۸۸	(۶) حکایت امیرالمؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه با جوان عاشق
۲۸۹	(۷) حکایت آن درویش که آرزوی طوفان کرد
۲۹۰	(۸) حکایت پیر عاشق با جوان گازر
۲۹۱	(۹) حکایت مجنون با آن سائل که سؤال کرد
۲۹۲	(۱۰) حکایت روباه که در دام افتاد
۲۹۳	(۱۱) حکایت سلطان محمود با ایاز
۲۹۴	(۱۲) حکایت محمد عیسی با دیوانه
۲۹۴	(۱۳) حکایت سلطان محمود که با دیوانه نشست
۲۹۵	(۱۴) حکایت دیوانه‌ای که گلیم فروخت
۲۹۶	(۱۵) حکایت آن زن که طواف کعبه می‌کرد و مردی که نظر برو کرد
۲۹۶	(۱۶) حکایت مهستی دبیر با سلطان سنجر
۲۹۸	(۱۷) حکایت محمود و شمار کردن پیلان
۲۹۸	(۱۸) حکایت عیسی علیه السلام با جهودان
۲۹۹	(۱۹) حکایت آن دزد که گرفتار شد
۲۹۹	(۲۰) حکایت دیوانه چوب‌سوار
۳۰۰	(۲۱) حکایت سپهدار که قلعه‌ای کرد با دیوانه
۳۰۱	(۲۲) حکایت سلطان محمود با مظلوم
۳۰۱	(۲۳) حکایت مجنون
۳۰۲	(۲۴) حکایت جوان نمک‌فروش که بر ایاز عاشق شد
۳۰۵	المقالة الخامس عشر

۲۶۳	(۷) حکایت شیخ ابوسعید با معشوق طوسی
۲۶۴	(۸) حکایت ایاز با سلطان
۲۶۵	(۹) حکایت ماه و شوق او با آفتاب
۲۶۶	(۱۰) حکایت بایزید با آن مرد سائل که او را در خواب دید
۲۶۶	(۱۱) سؤال آن درویش از شبلی
۲۶۷	(۱۲) حکایت ابراهیم ادهم
۲۶۸	المقالة الثالث عشر
۲۶۸	جواب پدر
۲۶۹	(۱) حکایت اسکندر رومی با مرد فرزانه
۲۷۱	(۲) حکایت
۲۷۱	(۳) حکایت قحط و جواب دادن طاووس یمانی
۲۷۱	(۴) حکایت پیمبر در شب معراج
۲۷۲	(۵) حکایت مرد حریص و ملک الموت
۲۷۳	(۶) حکایت کشته شدن پسر مرزبان حکیم
۲۷۴	(۷) موعظه
۲۷۴	(۸) حکایت بزرجمهر با انوشیروان
۲۷۶	(۹) حکایت آن مرغ که در سالی چهل روز بیضه نهد
۲۷۷	(۱۰) حکایت بهلول و حلوا و بریان
۲۷۷	(۱۱) سؤال موسی از حق سبحانه و تعالی
۲۷۷	(۱۲) پند کسری
۲۷۷	(۱۳) مناجات آن بزرگ با حق تعالی
۲۷۸	(۱۴) حکایت شعبی و آن مرد که صعوه‌ای گرفته بود
۲۷۹	(۱۵) حکایت زنبور با مور
۲۸۰	(۱۶) حکایت پیغامبر و کنیزک حبشی
۲۸۱	(۱۷) حکایت آن مرد که پیش فضل ربیع آمد
۲۸۱	(۱۸) حکایت بهلول
۲۸۲	(۱۹) حکایت مرد مجنون و رعنایان

۳۲۸	(۶) حکایت جهاز فاطمه رضی الله عنها	۳۰۵	جواب پدر
۳۳۰	(۷) حکایت آن پیر که دختر جوان خواست	۳۰۶	(۱) حکایت سلطان محمود در شکار
۳۳۱	(۸) حکایت آن درویش با ابوبکر و زَاق	۳۰۷	(۲) حکایت شیخ و مرغ همای
۳۳۱	(۹) حکایت آن پیر که خواست که او را میان دو گورستان دفن کنند	۳۰۷	(۳) حکایت غزالی با سلطان سنجر
۳۳۲	(۱۰) حکایت سفیان ثوری رحمه الله	۳۰۸	(۴) حکایت سلطان محمود با آن مرد که همنام او بود
۳۳۳	(۱۱) حکایت مسلمان شدن یهودی و حال او	۳۰۹	(۵) حکایت سلطان محمود و گازر
۳۳۶	المقالة الثامن عشر	۳۱۰	(۶) حکایت حکیم با ذوالقرنین
۳۳۶	جواب پدر	۳۱۱	(۷) حکایت پادشاه و انگشتری
۳۳۶	(۱) حکایت بلقیا و عقان	۳۱۱	(۸) حکایت ابراهیم ادهم با خضر علیه السلام
۳۳۷	(۲) حکایت سلیمان علیه السلام و شادروانش	۳۱۲	(۹) حکایت محمود با درویش بر سر راه
۳۳۸	(۳) حکایت مأمون خلیفه با غلام	۳۱۳	(۱۰) حکایت سنجر که پیش رکن‌الدین اکاف رفت
۳۳۹	(۴) حکایت اصمعی با آن مرد صاحب ضیف و زنگی حادی	۳۱۴	(۱۱) حکایت آن مرد که صُرّه‌ای در میان درمنه یافت
۳۴۱	(۵) حکایت جبریل با یوسف علیهما السلام	۳۱۴	(۱۲) حکایت سلطان محمود با پیرزن
۳۴۲	(۶) حکایت پیر خالو سرخسی	۳۱۵	المقالة السادس عشر
۳۴۳	(۷) حکایت شیخ یحیی معاذ با بایزید رحمهما الله	۳۱۵	جواب پدر
۳۴۴	(۸) حکایت شیخ ابوعلی رودباری	۳۱۶	(۱) حکایت پسر هارون الرشید
۳۴۶	(۹) حکایت سلطان محمود با مرد دو الک‌باز	۳۲۰	(۲) حکایت هارون با بهلول
۳۴۶	(۱۰) حکایت شیخ ابوسعید با قمارباز	۳۲۲	(۳) حکایت سلیمان و طلب کردن کوزه
۳۴۷	(۱۱) حکایت مجنون و لیلی	۳۲۲	(۴) حکایت پادشاه که از درویش در خشم شد
۳۴۸	المقالة التاسع عشر	۳۲۳	(۵) حکایت آن جوان که زن صاحب جمال خواست و بمرد
۳۴۸	جواب پدر	۳۲۴	المقالة السابع عشر
۳۴۸	(۱) حکایت آن حیوان که آن را هلوع خوانند	۳۲۴	جواب پدر
۳۴۹	(۲) حکایت عیسی علیه السلام	۳۲۴	(۱) حکایت گوسفندان و قصاب
۳۵۰	(۳) حکایت نوشروان عادل	۳۲۵	(۲) حکایت باز با مرغ خانگی
۳۵۱	(۴) حکایت در ذمّ دنیا	۳۲۶	(۳) حکایت آن بیننده که از احوال مردگان خبر می‌داد
۳۵۱	(۵) حکایت در ذمّ دنیا	۳۲۷	(۴) حکایت جواب آن شوریده حال در کار جهان
۳۵۱	(۶) گفتار عبّاسه طوسی در دنیا	۳۲۷	(۵) حکایت سؤال کردن آن مرد دیوانه از کار حق تعالی

۳۸۷	(۱) حکایت افلاطون و اسکندر
۳۸۹	(۲) حکایت آن بزرگ با خواجه بوعلی طوسی
۳۹۰	(۳) حکایت آن دیوانه که ازو پرسیدند که درد چیست
۳۹۰	(۴) حکایت آن طفل که با مادر به بازار آمد و گم شد
۳۹۱	(۵) حکایت یوسف علیه‌السلام و نظر کردن او در آینه
۳۹۲	(۶) حکایت احمد غزالی
۳۹۳	(۷) حکایت ابوعلی فارمذی
۳۹۳	(۸) سؤال کردن سائل از مجنون
۳۹۴	(۹) حکایت با یزید با مرد مسافر
۳۹۵	(۱۰) حکایت محمود با شیخ خرقانی
۳۹۶	(۱۱) حکایت آهو که مشک از وی حاصل می‌شود
۳۹۷	خاتمه کتاب
۳۹۸	(۱) حکایت آن مرد که بر مکتب گذر کرد
۳۹۹	(۲) گفتار مرد خدای پرست
۴۰۰	(۳) حکایت آن مرد که از او پرس سؤال کرد
۴۰۲	(۴) حکایت وفات اسکندر رومی
۴۰۴	(۵) حکایت مرد خاک بیز
۴۰۴	(۶) حکایت ایوب پیغامبر
۴۰۵	(۷) حکایت اعرابی در حضرت نبوت
۴۰۵	(۸) حکایت آن زن در حضرت رسالت
۴۰۶	(۹) حکایت شبلی با ابلیس در عرفات
۴۰۷	(۱۰) حکایت با یزید و زنار بستن او
۴۰۸	(۱۱) مناجات ابراهیم ادهم
۴۰۹	(۱۲) حکایت رندی که از دکانی چیزی می‌خواست
۴۱۰	(۱۳) حکایت عبدالله بن مسعود با کنیزک
۴۱۲	(۱۴) حکایت بشر حافی که نام حق تعالی به مشک بیالود

۳۵۲	(۷) گفتار جعفر صادق
۳۵۲	(۸) حکایت یحیی معاذ رازی
۳۵۳	(۹) حکایت در ذمّ دنیا
۳۵۳	(۱۰) حکایت شاهزاده و عروس
۳۵۵	(۱۱) حکایت ابراهیم علیه‌السلام
۳۵۷	(۱۲) حکایت حلاج با پسر
۳۵۸	(۱۳) در معنی آن که غیبت گناهی بزرگ است
۳۵۸	(۱۴) سخن گفتن آن مرد در غیبت
۳۵۹	المقالة العشرون
۳۵۹	جواب پدر
۳۵۹	(۱) حکایت شیخ با ترسا
۳۶۰	(۲) گفتار بزرگی در شناختن حق
۳۶۰	(۳) حکایت مرد صوفی که بر زبیده عاشق شد
۳۶۱	(۴) حکایت اردشیر و موبد و پسر شاپور
۳۶۴	(۵) حکایت ایاز و درد چشم او
۳۶۵	(۶) حکایت جرجیس علیه‌السلام
۳۶۵	(۷) حکایت یوسف با زلیخا علیهما السلام
۳۶۶	(۸) حکایت ابراهیم ادهم در بادیه
۳۶۷	(۹) حکایت شعیب علیه‌السلام
۳۶۸	(۱۰) حکایت در اهل دوزخ
۳۶۹	(۱۱) حکایت سلطان محمود و ایاز
۳۷۰	(۱۲) حکایت مجنون و لیلی
۳۷۰	المقالة الحادی و العشرون
۳۷۰	جواب پدر
۳۷۱	(۱) حکایت دختر کعب و عشق او و شعر او
۳۸۷	المقالة الثانی و العشرون
۳۸۷	جواب پدر

ملحقات

۴۱۳.....	ملحق ۱.....
۴۱۳.....	چند حکایت که در نسخه‌های اساس و کهن وجود ندارد.....
۴۱۷.....	ملحق ۲.....
۴۲۴.....	ملحق ۳.....
۴۲۸.....	ملحق ۴.....
۴۳۷.....	فی نعت سید المرسلین صلی الله علیه و سَلَّمَ.....
۴۴۷.....	ملحق ۵.....
۴۴۷.....	گفتار اندر نعت سید المرسلین و قائد الغرّ المحجلین محمد رسول الله... ..
۴۴۹.....	نسخه بدلها.....
۴۹۵.....	تعلیقات.....
۷۲۵.....	اعلام متن.....
۷۳۱.....	راهنمای تعلیقات.....
۷۶۷.....	کشف الابیات متن.....
۸۶۹.....	کشف الابیات ملحقات.....
۸۸۱.....	مشخصات مراجع.....

گزارش کار

الاهی‌نامه عطار، از دید برخورداری از چاپ انتقادی، موفق‌ترین اثر عطار بوده است، زیرا استاد بی‌مانندی همچون هلموت ریتز (۱۸۹۲-۱۹۷۱) حدود شصت و پنج سال پیش ازین (در ۱۹۴۰) به آن پرداخته است. نه‌تنها این هیچ‌مدان در برابر دانش بیکران او سر تعظیم فرود می‌آورد که تمام پژوهشگران حوزه ایران‌شناسی جهان و استادان بزرگی قلمرو مطالعات اسلامی در برابر او جز فروتنی نمی‌توانند داشته باشند. این حقیقت روشن و بدیهی را از این روی درین یادداشت بر قلم آوردم تا ستایشی کرده باشم از او به عنوان یکی از دو سه تن خاورشناسی که در حوزه مطالعات ایرانی و اسلامی هرگز برای ایشان جانشینی نمی‌توان تصور کرد و نیز برای آن که به خوانندگان بگویم که با همه احاطه بی‌مانند استاد ریتز بر ادبیات و عرفان ایرانی و اسلامی، چرا به تصحیح مجدد الاهی‌نامه پرداخته‌ام و از کار او انتقاد کرده‌ام.

تفصیل ماجرا را در مقدمه مصحح و در مطاوی تعلیقات او خواهید دید. در آنجا با دلایل بسیار و توضیحات کافی بر شما روشن خواهد شد که حتی در کار استاد بی‌مانندی همچون ریتز هم نقصها و کاستیهای بسیار وجود دارد. اکنون بعد از شصت و پنج سال و با پیدا شدن چندین و چند نسخه بسیار اصیل و کهن از الاهی‌نامه، هنگام آن رسیده است که چاپ انتقادی دیگری از الاهی‌نامه عرضه شود، به‌ویژه که استاد ریتز فرصت آن را نیافت تا تفسیری را که خاصه در مورد الاهی‌نامه می‌خواست تدوین کند، به سامان برساند. گرچه در اثر بی‌همانندش، دریای جان، بسیاری از معضلات الاهی‌نامه را عملاً حل کرده است.

امتیاز این چاپ بر چاپ استاد ریتز این است که ما از تمام دقتها و نکته‌سنجیهای او و

ساختار الاهی نامه و پیام روحانی عطار

منطق الطیر نوعی سفر در درون است و آگاهی بخشیدن به انسان که هرچه هست تویی و هرچه هست در جان و روان تو نهفته است. رمزگشایی سفر مرغان، در ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین بیان، همین است و جز این نیست. در مصیبت‌نامه نیز، سالکِ فکرت از پس آن‌همه جستجوها و پرسشها، سرانجام، درمی‌یابد که «تا سفر، در خود، نیاری پیش تو/ کی به گُنه خود رسی از خویش تو/ گر به گُنه خویش ره یابی تمام/ قدسیان را فرع خود یابی، مدام.» در الاهی‌نامه نیز همین پیام، به گونه‌ای دیگر، و با چشم‌اندازی متفاوت از زبان عطار شنیده می‌شود.

اگر شاهزادگان الاهی‌نامه را و آرزوهای هرکدام از ایشان را در نظر آوریم و پاسخی را که پدر به هرکدام از ایشان می‌دهد مورد تأمل قرار دهیم، درمی‌یابیم که درین منظومه عطار همان پیام ژرف و شگرف را به اسلوبی دیگر بر بشریت عرضه می‌دارد. شش‌پسر پادشاه، که هرکدام آرزویی بزرگ و محال در سر می‌پروراندند، هرکدام یکی از وجوه روانشناسی انسان را - با سخنان و خواست‌های خود - آیینگی می‌کنند.

عطار درین منظومه کوشیده است که در آن سوی هرکدام از آرزوهای محال انسان، که حاصل تخیل قرن‌ها و قرن‌هاست، به انسان بیاموزد که اگر حقیقت هرکدام ازین آرزوها را خواستاری، در درون خویش باید آن را بجویی. وقتی سرپاتک، قهرمان داستان شماره ۱ / مقاله چهارم، صندوق رازآمیز را گشود و کتابی را که حاوی رازهای حکیم بود به دست آورد و با خواندن عزایم و خط کشیدن به گرد خویش کوشید که با شاهزاده پریان دیدار کند، بعد از چهل روز «پری‌زادی دل‌افروز» آشکار شد:

چو سرپاتک ز سر تا پای او دید درون سینه خود جای او دید
تعجب کرد از آن و گفت آن‌گاه چگونه جا گرفتی جانم ای ماه؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[در توحید]

به نام آنک ملکش بی زوال است	۵
مفروح نامه جان هاست نامش	
ز نامش پُر شکر شد کام جانها	
اگر بی یاد او بویی ست رنگی ست	
خداوندی که چندانی که هستی ست	
چو ذاتش برتر است از هرچه دانیم	
به دست صنع گوی مرکز خاک	
چو عقل هیچ کس بالای او نیست	
همه نفی جهان اثباتش آمد	
صفاتش ذات و ذاتش چون صفات است	۱۰
وجود جمله ظلّ حضرت اوست	
نکوگوئی نکو گفته ست در ذات	
زهی زینت که از مه تا به ماهی	
زهی عزّت که چندان بی نیازی ست	

به وصفش عقل صاحب نطق لال است^۱
سر فهرست دیوان هاست نامش
زیادش پرگهر تسبیح زبانها
و گر بی نام او نامی ست ننگی ست
همه در جنب ذاتش عین پستی ست
چگونه شرح آن دادن توانیم
فگنده در خم چوگان افلاک
کسی داننده آلی او نیست
همه عالم دلیل ذاتش آمد
چو نیکو بنگری خود جمله ذات است
همه آثار صنع و قدرت اوست
که «التوحید إسقاط الإضافات»
بود نزدش چو مویی از سیاهی
که چندین عقل و جان آنجا به بازی ست

(۱) در باب درجه اصالت این خطبه (ابیات ۱-۲۹۶) حتماً به بخش نسخه‌بدها، صص ۴۴۹-۴۵۱، و نیز بخش ملحقات، صص ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۲۸، و نیز مقدمه مصحح، صص ۶۳-۶۸، مراجعه شود. در مباحث علمی هرگز نباید به این ابیات به عنوان سخن و اندیشه عطار استناد شود مگر آنها که در اسرارنامه یا متن الهی نامه، جای دیگر، آمده است.

۱۵ زهی حشمت که گر در جان درآید
 زهی سبقت که با چند اَوْلِیت
 زهی وحدت که مویی درنگنجد
 زهی رحمت که گر یک ذره ابلیس
 زهی غیرت که گر بر عالم افتد
 ۲۰ زهی هیبت که گر یک ذره خورشید
 زهی خدمت که از تعظیم آن جاه
 زهی ملکت که واجب گشت لایب
 زهی قوت که گر خواهد به یک دم
 زهی شربت که در خون می زند نان
 ۲۵ زهی ساحت که گر عالم نبودی
 زهی غایت که چشم عقل و ادراک
 زهی مهلت که چون هنگام آید
 زهی شدت به حجت درگرفتن
 زهی عزلت که چندینی زن و مرد
 ۳۰ زهی غفلت که ما را کرد زنجیر
 زهی طاقت که گر ما زین امانت
 زهی حسرت که خواهد بود ما را
 جهان عشق را پای و سری نیست
 کسی عاشق بود کز پای تا فرق
 خداوندا بسی بیهوده گفتم
 ۳۵ اگرچه جُرمِ عاصی صد جهان است
 چو ما را نیست جز تقصیر طاعت
 کنون چون اوفتاد این کار ما را
 مبرا از کم و چون و چرایی
 ز هر یک ذره صد طوفان درآید
 ندارد هیچ موجی در مشیت
 در آن وحدت جهان مویی نسجد
 بیابد گوی بر باید ز ادیس
 به یک ساعت دو عالم بر هم افتد
 نیابد گم شود در سایه جاوید
 نیابد کس و رای او بدان راه
 که نه نقصان پذیرد نه ترازد
 زمین چون موم گردد نه فلک هم
 به امید سَقَاکُمْ رُبُّکُمْ جان
 سر مویی از آنجا کم نبودی
 بماند بعد از آن افکنده در خاک
 به مویی عالمی در دام آید
 نه روی خامشی نه راه رفتن
 دویدند و ندیدند از رهش گرد
 وگرنه نیست از ما هیچ تقصیر
 برون آییم ناکرده خیانت
 ولی حسرت ندارد سود ما را
 به جز خون دل او را رهبری نیست
 چو گل در خون شود اول قدم غرق
 فراوان بوده و نابوده گفتم
 ولی یک ذره فضلت بیش از آن است
 چه وزن آریم؟ مستی کم بضاعت
 خداوندا به ما مگذار ما را
 و رای عالمِ خلف و ورایی

۴۰ خدایا رحمتت دریای عام است
 اگر آرایش خلق گنه کار
 نگردد تیره آن دریا زمانی
 چه کم گردد از آن دریای عصمت
 خوشا هایی ز حق وز بنده هویی
 ۴۵ نداری در همه عالم کسی تو
 که گر صد آشنا در خانه داری
 به آسانیت این اندوه ندهند
 گرت یک ذره این اندوه باید
 اگر پیش از اجل یک دم بمیری
 ۵۰ اگر آگه شوی ای مرد مهجور
 ز حسرت داغ بر پهلو نهی تو
 اگر شایسته ای راه خدا را
 چو نایبنا شود چشم هوایت
 تحیر را نهایت نیست پیدا
 ۵۵ جهان را چون رباطی با دو در دان
 تو غافل خفته وز خویشت خبر نه
 تو را گر تو گدایی و ر شهنشاه
 بسی کردست گردون دست کاری
 ز هر چیزی که داری کام و ناکام
 ۶۰ اگر ملکت ز ماهی تا به ماه است
 وگر اسکندری، دنیای فانیت
 چو بُز تا چند خواهی بر کمر جُست
 خرد بخشا مرا زین بند بگشای
 هر آن کس را که با تو کار افتد

وز آنجا قطره ای ما را تمام است
 در آن دریا فرو شویی به یک بار
 ولی روشن شود کار جهانی
 که یک قطره کنی بر خلق قسمت
 میان بنده و حق های و هویی
 چرا بر خود نمی گری بسی تو
 چو مُردی آن همه بیگانه داری
 به دست کاه برگی کوه ندهند
 صفای بحر و صبر کوه باید
 در آن یک دم همه عالم بگیری
 که از نزد که ماندی این چنین دور
 سر تشویر بر زانو نهی تو
 به کلی میل کش چشم هوارا
 به حق بینا شود چشم خدایت
 که یابد باز یک سوزن ز دریا
 که چون زین در درآیی بگذری زان
 بخواهی مُرد اگر خواهی وگر نه
 سه گز کرباس و ده خشت است همراه
 نخواهد بود کس را زستگاری
 جدا می بایدت گشتن سرانجام
 سرانجامت بدین دروازه راه است
 کنند روزی کفن اسکندر انیت
 که خواهی کام و ناکام این کمر بست
 تو بخشاینده ای بر من ببخشای
 از این دیوانگی بسیار افتد